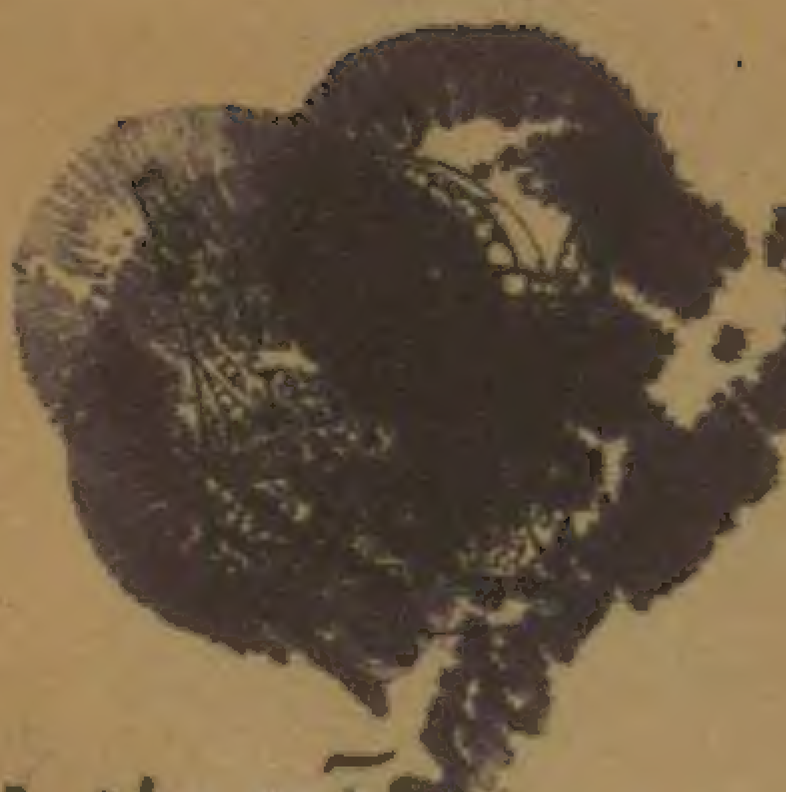
مجلد و فیلم تهیه شد

فهرس



باز بینی شد
۲۳۵۳

کتابخانهٔ آستان قدس

اسم کتاب مرصاد العباد — فارسی

مصنف شیخ نجم الدین رازی معروف بدایه

مؤلف

خطی نستعلیق ۲۰ سطری

چاپی

سال طبع یا تحریر ۸۰۸ عدد اوراق ۱۷۰

جزء کتب اخلاق شماره ۳۲

شماره عمومی ۵۸۴۳ شماره قبض

واقف مرحوم شیخ بهائی تاریخ وقف ۹۹۹

طول ۲۴ عرض ۱۶ سانتیمتر قفسه

سال ۱۳۱۸ خورشیدی
بازبینی شد

اخلاق ۱۸

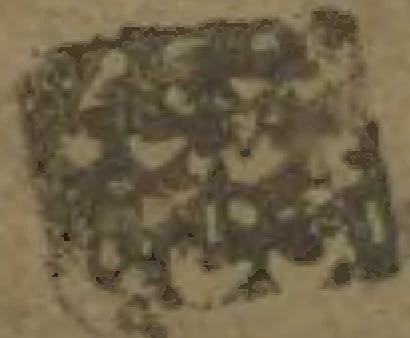
۱۷۰ در ۲۵

للشیخ العارف العالم
الشیخ نجم الدین دایه رحمه

۱۳۰۲
شارح الذرر الفقه
عرض دیده شد

هذا کتاب مرصاد العباد

این خانگه کرد ...
توفیق قبول ...





۱۲۴۵
عرض دیده شد



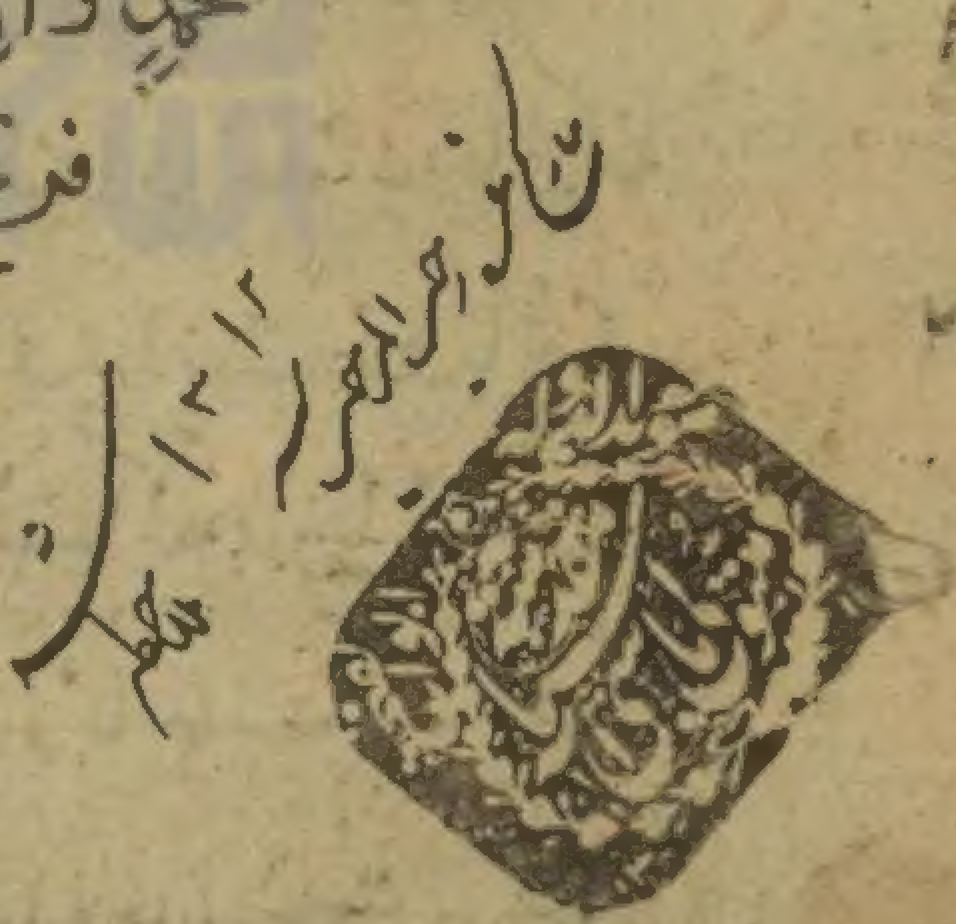
کتاب ... العالم

از صحبت ... رفت از هوش
... در شهر ... وتش
وز ناله ... داد و زنار خرید
وان شیخ که خرقه داد ... درویش

۹۹۲

حق تعالی ایشان را مردان میخواند یعنی هر که بدین مثابت است
و وصیت هر که را عقل و دین جمع شود جز بمقام مردی سر فرو نیارد
بحاش کند و بر رعنای دنیا فریفته نگرد دبیت عاقل چو ببیند جهان رنگرد
اقبال زمانه را بیک جو نخرد   پیوسته دران بود که آخر کار ازین دام بلا
چگونه بیرون گذرد اللهم اجعلنا من عبادک الصالحین وخواصک المقربین
الهادین المهتدین وانزلنا حظیرة قدسک مع اهل انسک من الانبیاء
والمرسلین وختم لنا و لامة محمد علیه السلام بخاتمة الفایزین وصلی الله
علی محمد وآله اجمعین پرداخته شد این کتاب مشحون بحقایق علوم مکنون
بتوفیق وتایید خداوندی چون وفیض وفضل خداوندکن فیکون بیت
یا رب تو مرین سایهٔ یزدانی را   بگذار بدین جهان جهانی را
اندر کنف عاطفت خویشش دار   این حامی بیضهٔ مسلمانی را
والحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی خیر خلقه
محمد وآله واصحابه اجمعین وسلم تسلیما کثیرا
فرغ من تحریره فی یوم العشر رجب
المرجب سنه ثمانین ثمنه
کاتب العبد الضعیف
الی رحمة الله تعالی
عبد الرحمن
علی اتقی





حسن چون او زروی خوبان ناشکیبا کرده
بیدلیکم عاشقان را شد از تماشا کرده

زاب و گل عکس جمال خویشتن بنموده — شمع گل رخسار و ماه سرو بالا کرده
جرعه از جام خود عشقی خاک افشانده — ذوفنون عقل را سرمست و شیدا کرده
گرچه معشوقی لباس عاشقی پوشیده — لیکن از خود جلوه بر خود تماشا کرده
هر دم از زلف سیه مشکین سلاسل بسته — عالمی را بسته زنجیر سودا کرده
هرکه صنعت نگه در زمین و آسمان — در صدف سینه جز نم که چون دریا کرده
میکند جامی هم اندر عشق اسم و رسم خویش
آفرین بادا بر آنکس که پیدا کرده

ومنها الوجد ومعنى الوجد هو ما صادف القلب من فرح او غم او رؤية معنى
من احوال الاخرة او كشف حالة بينه وبين الله عز وجل قالوا وهو سمع القلوب
وبصرها قال الله عز وجل فانها لا تعمى الابصار ولكن تعمى القلوب التي في الصدور
وقال ابو القاسم النسوي هو شهيد فمن ضعف وجده فتواجد والتواجد
ظهور ما يجده في باطنه على ظاهره ومن قوي تمكن فسكن قال الله تعالى
تقشعر منه جلود الذين يخشون ربهم ثم تلين جلودهم وقلوبهم الى
ذكر الله قال النوري الوجد لهب ينشأ في الاسرار لتسكن
عن الشوق فتضطرب الجوارح طربا او حزنا عند ذلك الوارد
وقالوا الوجد يعرف بالاحوال والمعرفة ثابتة لا تزول
انشدنا للجنيد الوجد يطرب من في الوجد راحته
والوجد عند حضور الحق مفقود قد كان يطربني وجدي فاشغلني
عن رؤية الوجد من في الوجد موجود وقال بعضهم الوجد بشارات
الحق بالترقي الى مقامات مشاهداته ومنها الغلبة الغلبة حالة
تبدو للعبد لا يمكن معها ملاحظة السبب ولا مراعاة الادب ويكون
مأخوذا عن تمييز ما يستقبله فربما خرج الى بعض ما ينكر عليه من لم
يعرف حاله ويرجع على نفسه صاحبه اذا سكنت غلبات ما يجده
ومن الذي غلب عليه خوف او هيبة او اجلال او حياء او بعض
هذه الاحوال ... نعرف